

فصلنامه «مطالعات نظریه و انواع ادبی»

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه حکیم سبزواری
سال اول، شماره سه، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۷۲-۱۵۷

واکاوی تقابل زنان و مردان شاهنامه بر بنیاد آرای اکوفمینیستی

هستی قادری سُهی^۱ مهیار علوی مقدم^۲

دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

محیط زیست، یکی از مسایل بسیار مهم در قرن اخیر است که نحله‌های فکری مختلف در راستای محافظت از آن، راهکارهای گوناگونی ارائه داده‌اند؛ از جمله نحله‌های فکری منشعب شده از فمینیسم، اکوفمینیسم است که وضعیت نابهنجار کنونی محیط زیست را برابند نگرش مردسالار چیره بر جوامع می‌داند و راهکار گذار از این وضعیت را تغییر این نگرش و رسیدن زنان به جایگاه حقیقی خود، به عنوان حافظان ذاتی طبیعت می‌داند. بررسی اکوفمینیستی جوامع و فرهنگ غالب بر آن‌ها، می‌تواند زمینه را برای نقد، تغییر این فرهنگ‌ها و در نتیجه حفظ محیط زیست، فراهم نماید؛ شاهنامه فردوسی، به عنوان یکی از آثار مطرح حماسی که نقشی بنیادین در ساختن هویت فرهنگی پارسی‌زبانان داشته، اثری است که بررسی دقیق آن می‌تواند، ویژگی‌های فرهنگی پارسی‌زبانان را آشکار سازد؛ بر اساس چنین نگاهی است که به بررسی برخی تقابل‌های شکل گرفته میان زنان و مردان برجسته این اثر می‌پردازیم تا با واکاوی اکوفمینیستی این تقابل‌ها، از سویی میزان صحت آرای اکوفمینیستی سنجیده شود و از دیگر سو با نقد وضعیت فرهنگی پارسی‌زبانان، شرایط برای تغییر و گذار از وضعیت نابهنجار زیست - محیطی فراهم گردد. طبق بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش، که با روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته‌است، رابطه‌ای بنیادین، میان سلطه جویی مردان بر زنان و تخریب طبیعت وجود دارد که این رابطه از یک سو صحت گمانه‌های اکوفمینیست‌ها را اثبات می‌کند و از دیگر سو، ضرورت نقد این وضعیت فرهنگی را یادآور می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اکوفمینیسم، شاهنامه فردوسی، مردسالاری، زن‌ستیزی، محیط زیست.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه حکیم سبزواری: sohigaderi@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری: m.alavi2007@yahoo.com

زمان پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۵

زمان دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

۱- مقدمه

محیط زیست و حفاظت از آن یکی از مباحث مهم و برجسته در جهان معاصر است. انسان معاصر به این درک دست یافته است که چیرگی بر طبیعت بدون توجه به آسیب‌هایی که ممکن است به محیط زیست وارد آید، می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری، برای حیات بشر داشته باشد؛ به همین روی پژوهشگران معاصر کوشیده‌اند از هر زمینه‌ای برای درک علل آسیب‌های وارد شده به محیط زیست بهره‌برند. رویکرد اکوفمینیستی که ریشه‌های آن را می‌توان در جنبش فمینیستی فرانسه جست (Glazebrook, 2001: 12)، یکی از زمینه‌هایی است که پژوهشگران معاصر با تمرکز بر آن می‌کوشند، به کشف دلایلی بپردازند که بشر به واسطه آن و در پی تسلط بی‌حد و مرز بر طبیعت موجبات تخریب محیط زیست را فراهم کرد؛ بر اساس نگرش اکوفمینیستی میان جایگاه زنان در اجتماع و میزان تمایل جامعه به حفاظت از محیط زیست رابطه‌ای تنگاتنگ و ژرف وجود دارد؛ رابطه تنگاتنگی که در مقاله پیش‌روی آن را در یک اثر حماسی فارسی مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار می‌دهیم.

متن مورد نظر ما برای این تحلیل اکوفمینیستی **شاهنامه فردوسی** است؛ متنی که بررسی آن می‌تواند از یک سو بستر سنجش میزان صحت آرای اکوفمینیستی باشد و از دیگر سو، از آن‌جا که جلوه‌گاه بنیان‌های فرهنگی ایرانیان است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳؛ ر.ک: صفری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۰)، فرصتی است برای درک و نقد این بنیان‌های فرهنگی که همچنان تأثیراتی ژرف بر جامعه ما دارند.

۱-۱. بیان مسئله و گمانه‌ها

پرسش بنیادینی که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن برآمده، عبارت است از این‌که افزون بر پیوندهای میان طبیعت و زنان، آیا می‌توان میان سلطه جویی مردان بر زنان و تخریب طبیعت، در شاهنامه ارتباطی بنیادین یافت؟ پرسشی اساسی که نگارندگان خواهند کوشید براساس رویکرد اکوفمینیستی به پاسخ‌گویی آن بپردازند. گمانه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود عبارت است از آن‌که هر کجا مردان با نگاهی سلطه‌جویانه به

زنان نگریسته‌اند، این سلطه‌جویی در نگاه آنان به طبیعت نیز وجود داشته است. گمانه‌ای که بررسی تقابل میان برخی زنان و مردان نامدار و برجسته شاهنامه، در راستای اثبات آن صورت خواهد گرفت.

۲-۱. روش تحقیق

طی این بررسی خواهیم کوشید پس از تبیین مختصر آرای اکوفمینیست‌ها، به واکاوی اکوفمینیستی تقابل میان زنان و مردان نامدار و برجسته شاهنامه فردوسی با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی بپردازیم؛ در این راستا، در نمونه نخست، تقابل‌های میان ضحاک، شهرناز و ارنواز، در نمونه دوم، تقابل‌های میان مهرباب، سیندخت و رودابه، در نمونه سوم، تقابل‌های میان سهراب و تهمینه، و در نمونه نهایی، تقابل‌های میان اسفندیار و کتایون مورد واکاوی دقیق قرار می‌گیرد تا بدین وسیله جایگاهی که برای زنان در این اثر حماسی ترسیم شده است، با توجه به آرای اکوفمینیستی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و صحت گمانه مطرح شده سنجیده شود.

۳-۱. پیشینه تحقیق

پیرامون موضوع زن در شاهنامه و نیز اکوفمینیسم، به صورت جداگانه، پژوهش‌های علمی متعددی صورت گرفته است؛ از جمله در زمینه زن در شاهنامه، می‌توان به آثاری چون «مردان و زنان شاهنامه» نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن، کتاب سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی نوشته خجسته کیا، داستان‌های زنان شاهنامه نوشته زهرا مهدب و نیز شبیه‌ترین اثر به این مقاله، کتاب شاهنامه و فمینیسم نوشته مهری تلخابی اشاره کرد (ر.ک: کتابنامه)؛ شباهتی که البته صرفاً در برخی اجزای مقدمه باقی می‌ماند و به سبب تفاوت موضوع اصلی، در نهایت تمایزهای بنیادین کار جلوه‌گر می‌گردد؛ البته پژوهش‌های بسیاری پیرامون زن در شاهنامه صورت گرفته است که در این مجال، به سبب عدم ارتباط با موضوع اصلی، ضرورتی در ذکر آن‌ها نمی‌بینیم.

در مورد اکوفمینیسم نیز کارهایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به "Karen Warren's Ecofeminism" نوشته Trish Glazebrook، «فلسفه اکوفمینیسم» نوشته کرن جی. ورن، «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم» نوشته حلیمه عنایت و حیدر فتح‌زاده، «عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط زیست شهری با تاکید بر نگرش اکوفمینیستی» نوشته بیژن رحمانی و بتول مجیدی، «فمینیسم ادبی در غرب» نوشته کامران پارسی‌نژاد شیرازی، «سنجش عوامل مؤثر بر محیط زیست‌گرایی زنان ایرانی» نوشته امیر ملکی و پروین علی‌پور، «فمینیسم خاستگاه‌ها و نگرش‌ها» نوشته شهره کائدی اشاره نمود (ر.ک: کتابنامه)؛ البته کارها در این زمینه نیز بسیار زیاد هستند که ذکر آن‌ها در این مجال امکان‌پذیر نیست.

نگاه کلی به موارد یاد شده نشان می‌دهد که جای یک بررسی دقیق اکوفمینیستی درباره شاهنامه، به عنوان اثری که برسازنده هویت ملی ایرانیان است و با ارزش‌ترین اثر حماسی پارسی شناخته می‌شود (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۳: ۲۲) همچنان خالی است.

۲- بنیان‌های نظری

مفهوم اکوفمینیسم (ر.ک: رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۴) نخستین بار در کتاب *فمینیسم یا مرگ* اثر فرانسین دی ابون (۱۹۲۰-۲۰۰۵م.) در دهه هفتاد میلادی مطرح گردید (ر.ک: عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۸). اکوفمینیسم زائیده این پندار کهن و البته درخور تأمل است که میان زنان و طبیعت، رابطه‌ای است تنگاتنگ؛ افزون بر زایایی، پرورش و تغذیه انسان که سه کارکرد اساسی، مهم و البته مشترک میان زن و طبیعت است (ر.ک: همان: ۴۵)، رابطه میان زن و طبیعت که از دوران مادر سالاری شکل گرفت، سبب شد که زنان در کسوت حامیان و حافظان محیط زیست ظاهر شوند^۲. توجه به جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه این نگرش را تقویت می‌کند که زنان با طبیعت رابطه و وابستگی بنیادین دارند؛ در این جوامع، این زنان هستند که برای یافتن منابع تغذیه خانواده، آب و سوخت (هیزم)، بایستی راه‌های طولانی طی کنند و تخریب منابع طبیعی، کار آنان را دشوارتر می‌کند. درک وابستگی زنان به طبیعت، آن‌گاه آسان‌تر می‌شود که بدانیم طبق برآوردها،

۰/۵۹ غذای جهان را کشاورزان زن تولید می‌کنند و در برخی جوامع، این مقدار به ۰/۸۰ می‌رسد (ر.ک: ورن، ۱۳۸۳: ۶۹). به همین سبب است که با گذار از عصر مادرسالاری و ورود به عصر پدرسالاری، همراه با منفعل گشتن زنان و آغاز عصر شهرنشینی، طبیعت نیز در موضع انفعالی قرار می‌گیرد و بشر با نگاهی سلطه‌جویانه به طبیعت می‌نگرد (ر.ک: پارسی‌نژاد شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۰)؛ موضعی که افزون بر تضعیف جایگاه زنان در جامعه، تخریب محیط زیست را در پی دارد؛ به همین سبب است که هم‌زمان با گسترش فزاینده آلودگی‌های زیست‌محیطی، فمینیست‌ها بر پیوند تنگ‌انگ میان زن و طبیعت تأکید کردند. به باور آنان تا رابطه میان مردان و زنان در اجتماع به گونه‌ای برابر و عادلانه تنظیم نگردد و زنان به عنوان نماد طبیعت و حافظان ذاتی آن در موضع ضعف باشند، رابطه بشر با طبیعت، نه تنها سلطه‌جویانه و تخریب‌گرانه خواهد بود که تلاش‌های بشر برای حفظ محیط زیست، به ثمر نخواهد رسید (ر.ک: عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۶).

سه مسئله بنیادین که بیشتر نظریه‌پردازان اکوفمینیسم بر آن تأکید دارند، عبارت است از الف) روابط زنان با طبیعت، ب) ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت، ج) نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی (همان: ۴۶)؛ بر مبنای این سه مسئله، اکوفمینیست‌ها راه حل گذار از بحران‌های زیست‌محیطی را صرفاً راهکارهایی چون توجه به ابعاد مصرف منابع طبیعی، ارتقای کیفیت فناوری، کاهش آلودگی صنایع و ... نمی‌دانند؛ آنان از تغییر رویکرد و اندیشه جامعه سخن می‌گویند؛ به باور آنان تا زمانی که جامعه مردسالار است، در زیر نقاب واژگان خوشایندی همچون توسعه و پیشرفت، به توجیه سلطه‌گری، تغییر و تخریب محیط زیست خواهد پرداخت و هیچ‌کدام از راهکارهای یادشده در حفاظت از محیط زیست کارا نخواهد بود. به باور اکوفمینیست‌ها، تغییر بایستی از ذهن مردسالارانه اجتماع آغاز شود (ر.ک: کائدی، ۱۳۸۲: ۴۰)؛ یعنی آن‌جایی که چیرگی و سلطه انسان بر طبیعت به عنوان یک ارزش ارزیابی می‌گردد؛ هم‌سو با همین نگرش است که زنان به عنوان نماد طبیعت، تحت سلطه مردان قرار می‌گیرند و حقوق آنان تضییع می‌گردد.

اگر مردان از سلطه‌جویی و تضعیف زنان دست بردارند و نگرش سلطه‌جویانه آنان از بین برود، می‌توان به شکل گرفتن رویکردی اجتماعی امیدوار شد که در آن هم‌زیستی با طبیعت و حفظ آن رواج یابد؛ البته این تغییر، جز با تلاش و حضور زنان در این مسیر، امکان‌پذیر نخواهد بود (ر.ک: عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷ و ۴۸). این زنان هستند که به سبب شباهت‌های ذاتی خود با طبیعت و داشتن غریزه حفاظت و پرورش، توان حفاظت از محیط زیست و تغییر نگرش مردسالارانه و سلطه‌جویانه را دارند (ر.ک: رحمانی، مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۰؛ نیز ر.ک: ملکی، علی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۷۷).

تفکر سلطه‌جویانه مردسالار، بر یک نگاه دوگانه استوار است که به سبب آن همه چیز را سیاه و سپید می‌بیند؛ رزماری رادفورد روترز در کتاب *زن جدید، زمین جدید، ایدئولوژی‌های جنسیت‌گرایانه و آزادی انسانی* از مسائلی سخن گفت که در پس رواج اصطلاحاتی چون فرهنگ و طبیعت شکل گرفت؛ بر این اساس، فرهنگ مقوله‌ای ورای طبیعت است و موجبات تسلط بشر بر طبیعت را فراهم می‌سازد؛ گویا طبیعت، جایگاهی پست‌تر از فرهنگ دارد و هرکجا که بشر توان چیرگی بیشتری بر طبیعت یافته، از فرهنگ افزون‌تری برخوردار است؛ این نگرشی است که اکوفمینیست‌ها با آن مخالف هستند و این تمایز را صرفاً ذهنی تلقی می‌کنند؛ آن‌ها بر این باورند که شکل‌گیری این نگرش، طبیعت را به عنوان موجودی زیر دست معرفی می‌نماید؛ نگرشی که از عصر پدرسالاری سرچشمه گرفته است (به نقل از: عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷ و ۴۸)؛ در حقیقت با مطرح شدن این تمایز ظاهری میان مفاهیم طبیعت و فرهنگ بود که مردم به خود اجازه دادند، طبیعت را به دیده حقارت بنگرند؛ به موازات تمایز طبیعت و فرهنگ که یکی فرودست و دیگری فرادست پنداشته می‌شود، تقابل بدن در برابر ذهن، روح در برابر جسم و در نهایت زن در برابر مرد، مطرح می‌گردد؛ تمایزی که به تبعیض در جامعه انسانی مبدل می‌شود (ر.ک: رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۵). اکوفمینیست‌ها بدون تغییر این وضعیت، بهبود شرایط زیست محیطی را غیرممکن می‌دانند.

۳- بحث و بررسی

بررسی شاهنامه فردوسی به عنوان اثری که برسازنده هویت ملی ایرانیان است (ر.ک: ریاحی، ۱۳۸۹: ۱۸)، می‌تواند رهگشای درک مسایل مرتبط با جامعه ایرانی باشد؛ در حقیقت بررسی شاهنامه، صرفاً بررسی یک کتاب یا یک شاعر نیست، بلکه بررسی یک ملت و یک فرهنگ است (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۹: ۹)؛ به همین روی، اگر بخواهیم فرهنگ و هویت ملی ایرانیان را با رویکردی اکوفمینیستی مورد بررسی قرار دهیم، واکاوی شاهنامه یک ضرورت انکارناپذیر است؛ بدین ترتیب، در ادامه خواهیم کوشید که در راستای یافتن پاسخ پرسش بنیادین تحقیق، ارتباط میان سلطه جویی مردان بر زنان، با تخریب محیط زیست را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱-۳. ارتباط میان سلطه جویی مردان بر زنان و تخریب طبیعت

چنان که در بخش بنیان‌های نظری به تفصیل بیان شد، در رویکرد اکوفمینیستی، میان میل مردان به تسلط بر طبیعت با تمایل به چیرگی بر زنان، رابطه‌ای است تنگاتنگ. در شاهنامه چنین رابطه‌ای را می‌توان در تقابل‌هایی که میان زنان و مردان صورت می‌گیرد، به وضوح مشاهده کرد. با وجود آن که به گمان بسیاری از پژوهشگران، زن در شاهنامه مقامی بلند و ارجمند دارد و در جای جای آن مورد ستایش قرار گرفته است (ر.ک: یزدانی، ۱۳۸۹: ۹۴)، فضای کلی حماسه که عرصه نبرد، دلاوری و مردانگی و در حقیقت حاصل جامعه پدرسالار است، ایجاب می‌کند که زنان به تبع مردان دارای اعتبار باشند و ارج و بزرگی آن‌ها به نسبت شباهت آن‌ها به مردان سنجیده شود (ر.ک: ستاری، ۱۳۷۵: ۱۲ و ۱۳)؛ به همین سبب طبیعی است که در این اثر حماسی نیز هرکجا رأی و نظر زنان از آرای مردان فاصله می‌گیرد، شاهد بی‌اهمیت انگاشتن و حتی تحقیر نگرش زنان باشیم.

۱-۱-۳. پیوند میان تمایل مردان به جنگ‌افروزی و تخریب زیست‌بوم

نکته درخور تأمل در این اثر ادبی که تأییدکننده آرای اکوفمینیست‌هاست، آن است که هرکجا مردی با نگاه تحقیرآمیز به زنان می‌نگرد، یا رأی و نظر آنان را بی‌اهمیت می‌انگارد، کارها و کنش‌هایی در پیش می‌گیرد که پیامد آن تخریب محیط زیست است؛ مهم‌ترین این

کنش‌ها جنگ‌افروزی است؛ در حقیقت گرچه در قرون اخیر، با اختراع سلاح‌های اتمی و شیمیایی، تأثیرات مخرب جنگ‌ها بر محیط زیست، جلوه‌ای افزون‌تر از پیش یافته‌است (ر.ک: اشقلی، ۱۳۸۴: ۱)، واقعیت آن است که این تأثیرات مخرب و ویرانگر، مسئله‌ای است دیرینه و به قرون اخیر محدود نمی‌گردد؛ به ویژه زمانی که بدانیم، تخریب محیط زیست در جنگ، با هدف نابودی منابع آب و زمین‌های کشاورزی طرف مقابل، همواره یکی از شگردهای کسب پیروزی بوده‌است (ر.ک: مجابی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱)؛ شگردهایی که با هدف از بین بردن راه‌های تغذیه طرف مقابل جنگ و گرفتن امتیاز اجرا می‌شده است؛ چه بسا به همین سبب است که در پی بسیاری از جنگ‌های گذشته، ما شاهد ایجاد قحطی‌های گسترده هستیم. در *شاهنامه فردوسی*، نمونه‌هایی وجود دارد که در آن مردانی که با نگاه سلطه‌جویانه و فرادستانه به زنان می‌نگرند، در پی جنگ افروزی بر می‌آیند و حتی در برخی موارد، این زنان هستند که می‌کوشند جلو آغاز جنگ‌ها را بگیرند؛ کوششی که در فضای پدرسالارانه حاکم بر حماسه، شکست می‌خورد.

جنگ‌ها و عوامل پدیدآورنده آن، در بررسی‌های اکوفمینیستی نیز نقشی بنیادین دارند و دلیل اصلی آن آسیب‌های جبران‌ناپذیری است که جنگ به محیط زیست وارد می‌کند؛ به عقیده اکوفمینیست‌ها ویژگی‌های بد و منفی مردانه از قبیل پرخاشگری و رقابت‌طلبی افراطی، باعث پدید آمدن افکار سرمایه‌محوری و وقوع جنگ‌ها شده است (ر.ک: وال، ۱۳۹۴: ۶۱). اکنون برخی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین این نمونه‌ها را که اثبات‌کننده اندیشه‌های اکوفمینیست‌ها و گمانه بنیادین این پژوهش است، در پی خواهیم آورد.

نمونه ۱. تقابل ضحاک با شهرناز و ارنواز

در بخش «ضحاک» از *شاهنامه فردوسی*، زمانی که ضحاک بر جمشید غلبه می‌کند و بر تخت سلطنت می‌نشیند، شهرناز و ارنواز را که دختران جمشید و نخستین زنانی هستند که در شاهنامه از آن‌ها نام برده شده است، به درگاه وی می‌آورند:

به ایوان ضحاک بردندشان بدان ازدهافش سپردندشان

بپروردشان از ره جادویی

بیاموختشان کژی و بدخویی

(فردوسی، ۱۳۶۸: ۵۵/۱)

افزون بر آن که در این ابیات شاهد رفتاری سلطه‌جویانه و تحقیرآمیز نسبت به زنان هستیم، این نکته که شهرناز و ارنواز به شیوه‌ای که از نگاه ضحاک مناسب تشخیص داده می‌شود، پرورانده می‌شوند، امری است در خور توجه از نگاه اکوفمینیستی؛ گویا این دو زن پرورانده می‌شوند تا آماده پذیرش سلطه گردند؛ در حقیقت پرورانده شدن زنان یادآور اندیشه‌ای است که میان فرهنگ و طبیعت، تمایزی بنیادین مطرح می‌سازد؛ تمایزی که حاصل دوره پدرسالاری است و رویکردی را پدید می‌آورد که بر اساس آن طبیعت، پست و فرهنگ، به عنوان وسیله‌ای برای تسلط بر آن انگاشته می‌شود (ر.ک: عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷ و ۴۸)؛ این اندیشه همان نگرشی است که از نگاه اکوفمینیست‌ها، جز انقیاد و فرودست انگاشتن زنان حاصلی ندارد (ر.ک: رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۵).

نکته درخور توجه آن که در فضای مردسالارانه حماسه، حتی زمانی که فریدون بر سپاه ضحاک پیروز می‌شود و شهرناز و ارنواز را نجات می‌دهد، این روند پروراندن بر اساس آموزه‌های ویژه شخص پیروز، دوباره تکرار می‌شود؛ به گونه‌ای که انگار، این دو زن همچون طبیعت، هیچ اختیار، منطق و توان تشخیصی ندارند و حتما بایستی به وسیله‌ای فراتر از خویش آموزانده و آماده بهره‌برداری گردند:

برون آوید از شبستان او

بتان سیه موی خورشید روی

بفرمود شستن سرانشان نخست

روانشان پس از تیرگی‌ها بشست

ره داور پاک بنمودشان

از آلودگی سر بپالودشان

که پروده بت پرستان بدند

چُن آسیمه برسان مستان بدند

(فردوسی، ۱۳۶۸: ۷۶ و ۷۵/۱)

گذشته از چنین نگاهی که زنان و طبیعت را در یک سطح و نیازمند آماده‌سازی برای بهره‌برداری می‌بیند، نکته در خور توجه دیگر از نگاه اکوفمینیستی، آن است که ضحاک افزون بر آن که با بهره‌کشی از شهرناز و ارنواز، نگرش سلطه‌طلبانه خود را به نمایش گذاشته است، در نهاد خود میل به جنگ‌افروزی دارد:

ندانست خود جز بد آموختن
جز از کشتن و غارت و سوختن
(همان: ۵۵/۱)

تمایلی که تأثیرات ویرانگر آن بر محیط زیست امری است آشکار. این تأثیر ویرانگر به ویژه زمانی جلوه‌گر می‌شود که ضحاک در پی یافتن کودکی که طبق پیش‌گویی‌ها، از بین برنده سلطنت او بود، از محل اختفا و پرورش فریدون آگاهی می‌یابد:

بیامد از آن کینه چون پیل مست
مران گاو برمایه را کرد پست
جز آن هرچه دید اندرو چارپای
بیفگند و زیشان بپرداخت جای
سبک سوی خان فریدون شتافت
فراوان پژوهید و کس را نیافت
به ایوان او آتش اندر فگند
به پای اندر آورد کاخ بلند
(همان: ۶۴/۱)

واکنش ضحاک که با تخریب گسترده محیط زیست همراه است، اثبات کننده آرای اکوفمینیست‌ها مبنی بر ارتباط میان سلطه جویی مردان بر زنان و تخریب طبیعت است.

نمونه ۲. تقابل مهراب با سیندخت و رودابه

در بخش «منوچهر» از شاهنامه، ما شاهد نگاهی حقارت‌آمیز به زنان هستیم. مهراب که پادشاه کابل است، پس از آن که از روابط دخترش رودابه و زال آگاه می‌شود، قصد برخوردی خشونت‌آمیز با وی دارد:

همی گفت رودابه را رود خون
به روی زمین بر کنم هم کنون
(فردوسی، ۱۳۶۸: ۲۱۷/۱)

در این هنگام است که سیندخت، مادر رودابه، به قصد جلوگیری از رفتار خشونت‌آمیز همسرش می‌کوشد جلوی او را بگیرد اما مهراب او را به کناری می‌اندازد: «بپیچید و انداخت او را بدست» (همانجا) و سخنانی می‌گوید که نشان از نگاهی بسیار حقارت‌آمیز به زنان دارد:

مرا گفت چون دختر آمد پدید
نکشتم نرفتم به راه نیا
ببایستش اندر زمان سر برید
کنون ساخت بر من چنین کیمیا
(همانجا)

چنین نگاه حقارت‌آمیزی به زنان نشان از ذهنیتی مردسالارانه و زن‌ستیز دارد؛ اگر گمانه‌های اکوفمینیست‌ها درست باشد، چنین فردی در برخورد با طبیعت نیز رویکردی مشابه دارد؛ آن‌چه این گمانه اکوفمینیست‌ها را اثبات می‌کند، تمایل مهراب به جنگ‌افروزی برای گسترش قدرت خویش است؛ آن‌جا که به می‌نوشی روی می‌آورد و در حالت مستی آن‌چه در ناخودآگاه خود دارد، آشکار می‌کند و از تمایلش به زنده ساختن آیین ضحاک سخن می‌گوید:

من و رستم و اسب شیدیز و تیغ نیارد بر او سایه گسترده میغ
کنم زنده آیین ضحاک را به پی مشک سارا کنم خاک را
(همان: ۲۷۴/۱)

ابیاتی که آشکارا نشان از تمایل مهراب به جنگ‌افروزی دارد و این گمانه را که تفکر مردسالار زن‌ستیز به ستهندگی با طبیعت و تخریب محیط زیست می‌انجامد، تقویت می‌کند.

نمونه ۳. تقابل سهراب و ته‌مینه

از دیگر بخش‌های شاهنامه که از دیدگاه اکوفمینیستی درخور توجه است، داستان «سهراب» است؛ در این بخش، گفت و گویی میان سهراب و مادرش ته‌مینه در می‌گیرد که در آن سهراب از پدر و نژاد خویش می‌پرسد و در ادامه، مادر را تهدیدی می‌کند که نشان از تقابلی فرادستانه و نگاهی تحقیر آمیز دارد:

گر این پرسش از من بماند نهان نمانم ترا زنده اندر جهان
(فردوسی، ۱۳۷۰: ۱۲۵/۲)

پس از این تهدید، مادر، نژاد و پدر سهراب را به وی می‌شناساند و از او می‌خواهد که این آگاهی‌ها را پنهان دارد تا بدین وسیله جان‌ش در امان بماند و پیکاری رخ ندهد:

پدر گر شناسد کنون زین نشان شده‌ستی سرافراز گردنکشان
چو داند بخواندت نزدیک خویش دل مادرت گردد از درد ریش
(همان: ۱۲۶/۲)

طبیعی است که سهراب، همچنان که در تقابل نخستین به روشنی نشان داده بود، نه تنها برای این سخن و تدبیر مادر ارزشی قائل نیست که به برانگیختن پیکاری بزرگ، فراتر از آن چه مادر از آن می‌هراسد و می‌خواهد مانع شود، می‌اندیشد؛ او به مادر چنین می‌گوید که «کسی این سخن را ندارد نهان» (همانجا) و سپس از قصد خود برای برانگیختن جنگی بزرگ می‌گوید:

کنون من ز ترکان جنگ‌آوران
فرز آورم لشکری بی‌کران
برانگیزم از گاه کاوس را
ز ایران ببرم پی طوس را
(همانجا)

و حتی بدین حد کفایت نمی‌کند:

از ایران به توران شوم جنگ‌جوی
ابا شاه روی اندر آرم بروی
بگیرم سر تخت افراسیاب
سر نیزه بگذارم از آفتاب
(همانجا)

این ابیات، به روشنی نمایانگر تمایل سهراب به ایجاد یک جنگ بزرگ است. در این ابیات، ما شاهد تهدید و سپس ناچیز شمردن رای و اندیشهٔ یک زن هستیم که مایل است از ایجاد یک تنش و پیکار جلوگیری کند؛ جالب این جاست که اندیشهٔ مردانه‌ای که برای تدبیر زن ارزشی قائل نیست، نقشهٔ جنگی بزرگ را در سر می‌پروراند؛ جنگی که طبیعتاً آسیب‌های خاص خود را بر محیط زیست خواهد داشت و اثبات‌کنندهٔ این گمانهٔ اکوفمینستیست‌هاست که زنان به سبب روابط تنگانشان با طبیعت، کوششی ناخودآگاهانه برای حفظ آن دارند و نگاه مردسالارانه در زیر واژگان خوشایندی چون توسعه، طرح‌هایی پی‌می‌افکنند که به تخریب محیط زیست می‌انجامد (ر.ک: کائدی، ۱۳۸۲: ۴۰ و ۴۱).

نمونهٔ ۴. تقابل اسفندیار و کتابون

در بخش «رستم و اسفندیار» از شاهنامه فردوسی، زمانی که اسفندیار نقشهٔ جنگ با رستم و در پی آن کسب اقتدار و تخت شاهی را در ذهن خود می‌پروراند، مادرش کتابون تصمیم می‌گیرد وی را ارشاد کند و از جنگ با رستم باز دارد؛ چنین است که به وی می‌گوید:

بدو گفت کای رنج‌دیده پسر
 ز گیتی چه جوید دل تاجور
 مگر گنج و فرمان و رای و سپاه
 تو داری، بر این بر فزونی مخواه
 (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۵)

پندهای کتابیون بی اثر است و اسفندیار که نگرشی مردسالارانه دارد، جواب مادر را این‌چنین گستاخانه می‌دهد:

چنین گفت با مادر اسفندیار
 که پیش زنان راز هرگز مگو
 که نیکو زد این داستان شهریار
 چو گویی سخن بازیابی به کوی
 (همان ۱۳۸۹: ۲۹۴/۵ و ۲۹۵)

سخنانی تحقیرآمیز که تلاش مادر برای جلوگیری از این پیکار را بی‌ثمر می‌گذارد؛ این رویکرد مردسالارانه حاصلی جز یک پیکار دیگر، این بار میان اسفندیار و رستم، ندارد. در این تقابل نیز نکته درخور توجه، ذهنیت جنگ‌افروزانه مردی است که برای رای و نظر زنان ارزشی قائل نیست.

نتیجه‌گیری

اکوفمینیسم یا فمینیسم اکولوژیکی (بوم‌شناختی) که خود زاده نخله‌های متنوع فمینیستی است (ر.ک، ورن، ۱۳۸۳: ۶۸)، از این اندیشه پشتیبانی می‌کند که برای حفاظت از محیط زیست، نیاز به یک تغییر نگرش بنیادین در اجتماع انسانی است؛ آنان بر این باورند که جامعه امروزی، جامعه‌ای است مردسالار که در آن طبیعت، فرودست انگاشته می‌شود و در پوشش مفاهیم خوشایندی چون توسعه، هرگونه بهره‌برداری و حتی تخریب محیط زیست توجیه می‌شود (ر.ک: رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۵)؛ به باور آنان رابطه‌ای است مستقیم میان سلطه‌جویی مردان بر زنان و تخریب طبیعت؛ هرگاه این نگرش مردسالارانه و سلطه‌جویانه به زنان تغییر کند، شرایط برای حفاظت از محیط زیست فراهم می‌گردد و زنان به عنوان قشری که از دیرینه‌ترین ایام رابطه‌ای تنگاتنگ با طبیعت داشته‌اند، افزون بر به دست آوردن جایگاه شایسته خویش، توان محافظت از محیط زیست را کسب می‌کنند (ر.ک: ملکی و علی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۷۷).

شاهنامه فردوسی به عنوان اثری حماسی که روایتی اسطوره‌ای از مجاهدت‌های یک ملت در راه سربلندی ارایه می‌دهد، برای درک آرمان‌ها، آداب و اندیشه‌های یک ملت درخور توجه است و واکاوی آن می‌تواند رهگشای آگاهی یافتن از بنیان‌های فرهنگی پارسی زبانان باشد (ر.ک: صفری نژاد، ۱۳۹۱: ۲۰؛ ر.ک: عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)؛ بنابراین بررسی دقیق تقابل مردان و زنان بر اساس آرای اکوفمینیستی در این اثر ادبی، از یک سو می‌تواند آشکار کننده میزان صحت آرای اکوفمینیست‌ها باشد و از دیگر سو نشان‌دهنده ضرورت تغییر در برخی الگوهای فرهنگی که حاصلی جز زن‌ستیزی و تخریب محیط زیست ندارد؛ با چنین رویکردی است که در این اثر ادبی شاهد این موضوع هستیم که هر کجا رای و اندیشه زنان هیچ انگاشته می‌شود و یا برخوردی سلطه‌جویانه با آنان رخ می‌دهد، در اندیشه فاعلان این کردارهای مردسالار، نقشه افعالی طبیعت‌ستیزانه نیز وجود دارد؛ در اکثر این موارد، مردانی که زن‌ستیزانه رفتار کرده‌اند، جنگ‌افروزان می‌اندیشند و به واسطه تأثیرات مخرب جنگ بر محیط زیست، اندیشه آنان حاصلی جز تخریب محیط زیست ندارد.

واکاوی تقابل زنان و مردان در **شاهنامه** بر اساس آرای اکوفمینیستی این نکته را به ما اثبات می‌کند که نگرش مردسالارانه و زن‌ستیز همواره موجب آسیب‌های زیست‌محیطی می‌گردد و یگانه راه تغییر این وضعیت و حفظ محیط زیست، تغییر این نگرش مردسالارانه و رسیدن زنان به جایگاه واقعی خود، به عنوان حافظان ذاتی محیط زیست است.

یادداشت‌ها

۱. اصطلاح اکولوژی که نخستین بار توسط ارنست هکل (۱۸۳۴-۱۹۱۹م.) مطرح شد، علم بررسی روابط متقابل موجود زنده با دنیای بیرونی است که در مفهوم گسترده‌تر، کلیه شرایط محیط زیست را در بر می‌گیرد (ر.ک: رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۳).
۲. پیوند میان زنان و طبیعت، پیوندی است دیرینه و ریشه‌های آن را بایستی در دوران مادرسالاری یا مادرتباری جست؛ دورانی که در آن، زنان از چنان جایگاهی برخوردار بودند که تبار و نژاد فقط از طریق مادر تعیین می‌شد و مالکیت نیز از همان طریق انتقال می‌یافت؛ دورانی که در آن مادر بودن از پدر بودن، اهمیت بیشتری داشت (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۸: ۴۳۷ و ۴۳۸)؛ در حقیقت در در عصر نوسنگی (Neolithic)، به سبب نقش ویژه زنان در کشاورزی، تعادل وظایف میان زن و مرد، به گونه‌ای

است که زن‌ها وظایف افزون‌تری بر عهده دارند و از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند (ر.ک: یزدانی، ۱۳۸۹: ۷۶)؛ افزون بر این، از دیگر علل جایگاه والای زنان در این دوره، اهمیت حیاتی کشاورزی برای بقای بشر در این دوره بود؛ فعالیت‌هایی که اهمیت زاینده‌گی، رشد و تولید را در نگاه انسان جلوه‌گر می‌ساخت و با توجه به وجود این صفات در زن، زنان نیز مهم و حتی مقدس انگاشته می‌شدند و از همین دوران است که کیش پرستش ایزدانوان رواج می‌یابد (ر.ک: ستاری، ۱۳۷۵: ۶).

کتابنامه

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۸). «مردان و زنان شاهنامه». *یغما*، سال ۲۲، شماره پیاپی ۲۴۸، صص ۶۵-۵۷.
۲. اشقلی فراهانی، سجاد. (۱۳۸۴). «ترات جنگ بر محیط زیست»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش ملی بهداشت محیط*، تهران، صص ۸-۱.
۳. پارسی‌نژاد شیرازی، کامران. (۱۳۸۲). «فمینیسم ادبی در غرب»، *مجله ادبیات داستانی*، سال ۱۲، شماره پیاپی ۶۸، صص ۳۳-۲۸.
۴. حسینی، مریم. (۱۳۹۳). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.
۵. رحمانی، بیژن و مجیدی، بتول. (۱۳۸۸). «عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط زیست شهری با تأکید بر نگرش اکوفمینیستی»، *مجله آمایش محیط*، دوره ۲، شماره پیاپی ۷، صص ۲۹-۱۱.
۶. ریاحی، محمدمبین. (۱۳۸۹). *فردوسی*، چاپ پنجم، تهران، طرح نو.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *نامورنامه*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
۸. ستاری، جلال، (۱۳۷۵)، *سیمای زن در فرهنگ ایرانی*. چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
۹. سرآمی، قدمعلی. (۱۳۶۸). *از رنگ گل تا رنج خار*، چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، چاپ دهم. تهران: فردوس.
۱۱. صفری‌نژاد، حسین. (۱۳۹۱). «گاهی گذرا به جایگاه و نقش زنان در شاهنامه فردوسی و ایلید و اودیسه هومر»، *کتاب ماه ادبیات*، سال ششم (شماره ۶۲)، شماره پیاپی ۱۷۶، صص ۲۰-۲۶.
۱۲. عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۹). «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ششم (شماره دوم)، شماره پیاپی ۱۹، صص ۱۳۸-۱۰۹.

۱۳. عنایت، حلیمه و فتح‌زاده، حیدر. (۱۳۸۸). «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم». *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۲، شماره پیاپی ۵، صص ۴۵-۶۳.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *شاهنامه فردوسی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات روزبهان.
۱۵. _____ . (۱۳۷۰). *شاهنامه فردوسی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات روزبهان.
۱۶. _____ . (۱۳۸۹). *شاهنامه فردوسی*، جلد پنجم، چاپ سوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۷. فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۸). *شاخه زرین*، چاپ ششم، تهران: انتشارات نگاه.
۱۸. کاندی، شهره. (۱۳۸۲). «فمینیسم؛ خاستگاه‌ها و نگرش‌ها»، *مجله پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان*، سال ۹، شماره پیاپی ۳۲، صص ۳۶-۴۲.
۱۹. مجابی، محمد و قورچی، مرتضی و فیضی، فرزانه. (۱۳۸۹). «پیامدهای زیست محیطی جنگ ۲۲ روزه غزه در سال ۲۰۰۸»، *مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام*، زاهدان، صص ۱۳-۱.
۲۰. ملکی، امیر و علی‌پور، پروین. (۱۳۹۴). «سنجش عوامل مؤثر بر محیط زیست‌گرایی زنان ایرانی»، *مجله زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۲، شماره پیاپی ۴۷، صص ۵۷۷-۵۹۲.
۲۱. وال، درک. (۱۳۹۴). *سیاست سبز*، ترجمه گروه زمینیان.
۲۲. ورن، کرن. (۱۳۸۳). «فلسفه اکوفمینیسم»، ترجمه مجید لباف خانیکی، *مجله بازتاب اندیشه*، شماره پیاپی ۵۴، صص ۶۸-۷۰.
۲۳. یزدانی، زینب. (۱۳۸۹). *زن و شعر*، چاپ دوم، تهران: انتشارات تیرگان.
24. Glazebrook, Trish. (2002). "Karen Warren's Ecofeminism". *Ethics and the Environment*, Vol.7, no.2, PP.12 – 26.